

احسن احوال



تأليف: ایشا سعید
ترجمہ: فاطمہ پارسا
تعمیر و طبع: ایف ایچ اینڈ بی
پتہ: ۱۰، سید علی شاہ روڈ، کراچی
تلفون: ۳۷۳۱۱۱۱، ۳۷۳۱۱۱۲
۱۹۷۸ء - ۱۹۹۶ء
۱۹۹۶ء - ۲۰۰۹ء
۲۰۰۹ء - ۲۰۲۲ء
۲۰۲۲ء - ۲۰۲۳ء
۲۰۲۳ء - ۲۰۲۴ء
۲۰۲۴ء - ۲۰۲۵ء

ایشا سعید

فاطمہ پارسا

فصل ۱



از پنجره‌ی کلاسمان پسرها را تماشا می‌کردم که جست‌وخیزکنان از ساختمانِ آجریِ مدرسه‌ای بیرون می‌آمدند که در زمینِ روبه‌رویِ قرار داشت. کلاسمان باز هم بیش از اندازه طول کشیده بود.

دخترها روی صندلی‌هایشان بی‌قرار بودند و دزدکی به ساعت بالای تخته‌سیاه نگاه می‌کردند. دوستم، حفصه^۱، آه کشید.

خانم سعدیه^۲ رو به ما گفت: «خب، خبر بدی براتون دارم.» یک دسته کاغذ از روی میزش برداشت و ادامه داد: «برگه‌های امتحان ریاضی‌تون رو تصحیح کرده‌م. فقط پنج نفرتون قبول شده‌ین.»

همه‌ی بچه‌های کلاس آه کشیدند.

خانم سعدیه برای این‌که ساکتمان کند گفت: «خُب، خُب» و ادامه داد: «معنی‌ش اینه که باید بیشتر تمرین کنیم. فردا سؤال‌های امتحانتون رو مرور می‌کنیم و هفته‌ی بعد دوباره امتحان می‌گیرم.»

خواهرِ کوچک‌ترم، سیما^۳، نزدیک گوشم گفت: «سؤال‌هاش خیلی سخت

1- Hafsa

2- Sadia

3- Seema